



The Principles of Expressing Monotheistic Teachings in the Qur'an

Hamed Dezhabad¹
Mohamad Ahmadi²

Received: 07/01/2023

Accepted: 25/06/2023

Doi: 10.22051/tqh.2023.42517.3767

Abstract

The monotheistic verses of the Qur'an are being analyzed from different aspects, one of which is how the Qur'an confronts its audience in the issue of Monotheism. The Qur'an has put forth certain principles to communicate with its audience in monotheistic teachings and to create a basis for accepting these teachings. Through examining and collecting the verses related to Monotheism, all of them may be classified under three general principles: the principle of describing facts, the principle of awakening based on divine signs, and the principle of reference to nature. Regarding describing the facts, the Qur'an describes the teachings and functions of signs, instead of arguing about monotheistic teachings and answering the doubts related to them. In the principle of awakening based on divine signs, the Qur'an invites human beings to reflect on these phenomena, by expressing universal and personal phenomena and reminding their order, finality, and inherent poverty and need. In the principle of referring to nature, the Qur'an, to awake the divine nature of man, directs him to this divine nature so that he can find the works of his Lord in the world and within himself. In this research, these principles are discussed and analyzed based on the descriptive-analytical method regarding the Qur'anic verses.

Keywords: Monotheism, Divine Knowledge, Description of God, Awakening Based on Signs, Nature

¹. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Farabi Branch, University of Tehran, Qom, Iran. Email: h.dejabad@ut.ac.ir

². MA graduate in Qur'an and Hadith Sciences, Farabi Branch, University of Tehran, Qom, Iran. Email: m.talabeh@chmail.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، پیاپی ۶۱

مقاله علمی- پژوهشی، صص ۳۰-۱

اصول بیان معارف توحیدی در قرآن

حامد دژآباد^۱

محمد احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

DOI: [10.22051/TQH.2023.42517.3767](https://doi.org/10.22051/TQH.2023.42517.3767)

چکیده

آیات توحیدی قرآن از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است. یکی از این جنبه‌ها نحوه مواجهه قرآن با مخاطبان خود در مسئله توحید است. قرآن برای برقراری ارتباط با مخاطبان خود در معارف توحیدی و ایجاد زمینه برای پذیرش این معارف، اصول خاصی را مطرح نموده است. با بررسی و استقراء آیاتی که حول مسئله توحید در قرآن کریم بیان شده است می‌توان همه آنها را ذیل سه اصل کلی قرار داد: اصل توصیف حقایق، اصل تنبّه بر آیات الهی، اصل رجوع به فطرت. قرآن در اصل توصیف حقایق به جای استدلال بر معارف توحیدی و پاسخ به شبهات مربوط به آنها، به توصیف معارف و آثار و کارکردهای آنها پرداخته می‌شود. در اصل تنبّه بر آیات الهی، با بیان پدیده‌های آفاقی و انفسی و تنبّه بر نظم، غایت‌مندی، فقر و نیاز ذاتی آنها، انسان را به تدبّر در این پدیده‌ها دعوت می‌کند. در اصل رجوع به فطرت نیز، با هدف بیدار نمودن فطرت الهی بشر، او را متوجه این سرشت الهی می‌کند تا آثار پروردگارش را در عالم و درون خود بیابد. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آیات قرآن، اصول سه‌گانه مذکور بررسی و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: توحید، معرفت الهی، توصیف خداوند، تنبّه بر آیات، اصل فطرت

^۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. h.dejabad@ut.ac.ir

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۱. مقدمه

زیر بنا و اساس تمام معارف دینی و ادیان الهی، توحید می‌باشد. امیرالمؤمنین (ع) در روایتی توحید و کلمه «لا إله إلا الله» را اصل و ستون دین معرفی می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۴۷).

همچنین جمیع انبیاء الهی قبل از هر امر دیگری جامعه و مخاطبان خود را به توحید فراخوانده‌اند، به همین دلیل، بررسی آیات توحیدی قرآن اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند، از این منظر که خداوند متعال بر اساس چه اصولی مفاهیم توحیدی را به مخاطبان خویش منتقل می‌سازد. به عبارت دیگر، چیستی اصول و خطوط کلی قرآن در بیان این‌گونه معارف قابل بررسی است.

از طرفی بررسی انواع خطابات و پیام‌های قرآنی در حوزه معارف مربوط به توحید نشان‌دهنده شناخت قرآن از مخاطبان خود می‌باشد. به عبارت دیگر لازمه ارائه پیام به گونه‌های مختلف و تفاوت در نحوه خطاب، آن است که مخاطب مد نظر قرار گرفته باشد. در این موضوع تا آنجا که جستجو شد، اثر مسقلی با ویژگی‌های پژوهش حاضر نوشته نشده است. برخی مقالاتی که تا حدودی با عنوان پژوهش انتخابی نزدیک است، به شیوه‌های بیان توحید به معنای یگانگی خداوند به صورت مقایسه‌ای بین قرآن و نهج البلاغه پرداخته‌اند و برای توحید، سه خصیصه: عدم مشابهت، مبرا بودن از هر نقص، توقیفیت اسماء مطرح شده است (شریعتمداری، ۱۳۸۳ش، ص ۴۴). در برخی نیز مرتبه‌ای خاص از توحید بررسی شده و شیوه‌های آموزش آن مرتبه خاص بیان شده است (داوودی و دیگران، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۷). برخی نیز بحث اثبات خداوند در قرآن را مد نظر داشته و براهین و استدلال‌های اثبات وجود خداوند در قرآن را بیان نموده‌اند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۹).

در برخی کتب تفسیر موضوعی مرتبط با توحید نیز، این آیات از جنبه‌های استدلالی و کلامی، مراتب توحید، شناخت صفات و افعال الهی و مراتب آنها، هدف از خلقت و مواردی از این دست کاویده شده است. در حقیقت هر چند پیرامون توحید مطالب فراوانی در کتب تفسیری و مقالات مرتبط با این مسئله نگاشته شده، اما از ویژگی‌های

این پژوهش آن است که در معرفی خداوند و معارف توحیدی، اصول سه‌گانه قرآنی (اصل توصیف حقایق، اصل تنبّه بر آیات الهی، اصل رجوع به فطرت) محور توجه محقق بوده و به صورت مستقل و جزئی و با تأکید بر جنبه‌های توصیفی، تنبّه‌ی و فطری بررسی شده است.

در این پژوهش پس از توضیح معنای لغوی و اصطلاحی «توحید» و بیان مقصود از معارف توحیدی، ابتدا به تبیین هر یک از اصول قرآنی پرداخته شده و در ادامه برخی از آیات، ذیل هر اصل به اختصار تحلیل شده است.^۱

۲. معرفت توحیدی

واژه توحید از ریشه «وَحَدَّ» به معنای انفراد و یگانگی گرفته شده است. توحید به معنای واحد دانستن و اعتقاد به یگانگی خداوند می‌باشد. در کتاب العین توحید این‌گونه معنا شده است:

التوحید: الايمان بالله وَحَدَهُ لا شريك له (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۷ ص ۲۸۱).
امام صادق (ع)^۲ درباره توحید می‌فرماید: اما توحید آن است که بر پروردگارت جایز نشماری آنچه را که بر تو جایز است^۳ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۹۶). بر اساس این روایت هر نوع مشابهت و نظیر داشتن، از ذات و صفات الهی نفی می‌شود، به گونه‌ای که هیچ یک از صفات مخلوقات در خداوند راه ندارد.

توحید در اصطلاح علوم اسلامی نام نخستین و مهم‌ترین اصل اعتقاد اسلامی، یعنی اعتقاد به یگانگی خدای متعال است (ربانی گلیپایگانی، ۱۴۰۰ش، ج ۳، ص ۴۴). در قرآن کلمه توحید ذکر نشده، بلکه اصل و اعتقاد به توحید در قالب عبارات دیگری بیان شده است.^۳ اهمیت توحید تا آنجاست که اولین و مهم‌ترین برنامه دین به عنوان برنامه‌ای

۱. قرار گرفتن یک آیه ذیل یک اصل به عنوان شاهد، مانع از شاهد بودن همان آیه برای اصل دیگر نیست، زیرا یک آیه را از زوایای مختلفی می‌توان بررسی و تحلیل نمود.

۲. «أما التوحيد فأن لا تُجوزَ على رَبِّكَ ما جازَ عليك...».

۳. (الكهف: ۱۱۰)؛ (الصافات: ۳۵).

کامل برای هدایت انسان، توحید است^۱، به گونه‌ای که تمام معارف به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به معرفت توحیدی بازگشت دارد (هفتادار، ۱۳۹۷، ص ۱۸۶).

در پژوهش حاضر منظور از توحید و معارف توحیدی الزاماً صفت وحدانیت و یگانگی خداوند نیست، بلکه مقصود بیان معارف و آیاتی است که به نحوی از انحاء به معرفی خداوند پرداخته و یا به طریق رسیدن به معرفت الهی اشاره شده است. در حقیقت معارف توحیدی عنوانی کلی برای راه‌های معرفی و شناخت خداوند در قرآن کریم می‌باشد.

۳. اصول سه‌گانه قرآنی در معرفی و شناخت خداوند

قرآن برای معرفی خداوند و رسیدن به معرفت الهی سه اصل کلی را مطرح نموده است به طوری که تمام آیات توحیدی قرآن که به شناخت پروردگار مرتبطاند ذیل این اصول سه‌گانه قابل تحلیل هستند. هر یک از این اصول به گونه‌ای خاص انسان را در طریق معرفت خداوند قرار می‌دهند. جنبه‌های توصیفی، نشانه بودن پدیده‌های الهی و تأکید بر فطرت خداجویی انسان، خصیصه‌هایی هستند که قرآن با بهره‌گیری از آنها به معرفی پروردگار پرداخته است.

۳-۱. اصل توصیف حقایق

توصیف و توصیف‌گری یک از ابزارهای معرفی پدیده‌ها است. در توصیف، احاطه کامل به موصوف و شناخت حدود و ثغور آن منجر به ارائه تصویری روشن از موضوع می‌گردد. موضوعات مختلفی در قرآن توصیف شده‌اند؛ مانند: خود قرآن، پیامبر (ص)، انسان و برخی مسائل اعتقادی از جمله توحید.

لازم به توضیح است که توصیف حقایق در مقابل اثبات حقایق قرار دارد، بدین معنا که به جای اثبات و استدلال بر حقایق و واقعیات دینی، به بیان‌های مختلف، به توصیف آنها پردازیم؛ به طوری که ابعاد و وجوهشان مشخص گردد و ویژگی‌هایشان به

۱. «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ...» (شریف رضی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۹).

گونه‌ای بیان گردد که برای مخاطب قابل لمس و درک باشد. توصیف حقایق الزاماً به معنای توضیح، پیرامون نفس یک واقعیت یا امر دینی نیست، بلکه گاهی به جای پرداختن مستقیم به یک حقیقت دینی، به توصیف آثار و کارکردهای آن پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر در این اصل یا بصورت مستقیم و یا از راه بیان آثار، امر توصیف یک حقیقت دینی محقق می‌گردد. توصیف کردن بیش از آنکه پدیده‌ای هنری و ذوقی باشد، امری حکیمانه است که با عقل و فطرت آدمی سر کار دارد. آدمیان بیش از آنکه تشنه استدلال بر یک حقیقت و رد شبهات پیرامون آن باشند، تشنه وصف حقایق و کارکردها و آثار آنها بر زندگی خود هستند. قرآن کریم نیز با توصیف حقایق دینی علاوه بر معرفی آنها، راه را بر ایجاد شبهات گوناگون می‌بندد. اساساً ذهن انسان خودبه‌خود و به صورت ابتدایی درگیر و یا اسیر شبهات نیست تا با کمک استدلال‌های کلامی و مفاهیم عقلی محض خود را از آنها برهاند. در غالب موارد، شبهات خود زائیده عوامل دیگری مانند: مورد ظلم واقع شدن، ترس، سختی و مشکلات و مسائلی از این قبیل هستند. غالباً استدلال و برهان‌های کلامی و فلسفی در مواضعی کاربرد دارند که هدف، اثبات برهانی یک مدعا و بطلان شبهات مخالفان باشد. این شیوه غالباً در علوم عقلی مانند کلام استفاده می‌شود؛ زیرا این علم محل درگیری اندیشه‌ها و منازعات فکری و اعتقادی است.

در اصل توصیف حقایق، تکیه قرآن بر معرفی و شناساندن معارف توحیدی به مخاطبان است، نه استدلال و اثبات برهانی این امور. در حقیقت قرآن با آگاهی از این مسئله که غالب مخاطبان درگیر شبهات مختلف عقلی و کلامی نیستند، با استفاده از قدرت توصیف‌گری، خدای متعال و معارف توحیدی را به تصویر می‌کشد.

از طرفی، بیشترین مخالفت‌ها نسبت به تعالیم انبیاء نه از سوی مدعیان شبه‌افکن، بلکه از سوی تمسخرکنندگان بوده و استفاده از قدرت توصیف‌گری یکی از مؤثرترین شیوه‌ها در مقابل تمسخر و استهزاء می‌باشد. انبیاء همواره از سوی مخالفان مورد تمسخر قرار می‌گرفتند و در طول تاریخ انبیاء، یکی از مهم‌ترین روش‌های معاندین در مقابله با حق بوده است: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس: ۳۰).

فخر رازی در تفسیر خود ضمن اشاره به تمسخر پیامبر اکرم (ص) توسط مشرکین و درخواست معجزاتی غیر از قرآن، علت نزول این آیه را تسلیت و دلگرمی نبی اکرم (ص) می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۴۴).

در ابتدای رسالت نبی اکرم (ص) و علنی شدن دعوت ایشان نیز، نگرانی ایشان از جانب تمسخرکنندگان بوده است، نه کسانی که با استدلال‌های عقلی و طرح شبهات کلامی منکر رسالت رسول الله (ص) و تعالیم دینی می‌شدند: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (الحجر: ۹۴-۹۵)

رویکرد توصیف حقایق الزاماً در برابر استهزاء و تمسخر مخالفان تعالیم انبیاء کارایی ندارد، بلکه قرآن کریم این رویکرد را به صورت آگاهانه و هدفمند برای عموم مخاطبان خویش به کار می‌گیرد، چرا که طبع بشر به گونه‌ای است که اگر با تبیین و توصیفی صحیح از حقایق و واقعیات دینی مواجه گردد، یا آثار و کارکردهای آنها در زندگی برایش تشریح شود، در برابر مسائل دینی مقاوتی از خود نشان نمی‌دهد و پذیرای آنها خواهد بود، مگر این که انسان به دلیل سوء رفتار و اعمال ناشایست به مرحله تکذیب آیات و معارف الهی سقوط نماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (الروم: ۱۰).

قرآن رویکرد توصیف حقایق در مسئله توحید را به شیوه‌های مختلفی به کار گرفته است، زیرا مخاطبان در سطوح مختلف معرفتی قرار دارند. گاه صرفاً به معرفی اوصاف الهی می‌پردازد؛ گاه از رهگذر تدبیر امور و احاطه بر عالم، نسبت بین پروردگار و مخلوقات را تبیین می‌نماید و گاهی با یادآوری نعمتهای الهی و خلقت انسان ضمن به تصویر کشیدن قدرت حق، انسان را به تفکر در این آیات دعوت می‌نماید. این تنوع در رویکرد توصیفی بیانگر این است که در مقام‌های مختلف هر فرد و یا گروهی از مخاطبان به گونه‌ای خاص، از طریق شیوه توصیف حقایق، متوجه ذات الهی می‌گردند.

۳-۱-۱. توصیف خداوند در قرآن کریم

آیات متعددی در قرآن کریم به توصیف پروردگار و صفات کبریا پیش پرداخته‌اند. از این رو، معصومین^(ع) می‌فرمایند خداوند را آنگونه که خود وصف نموده، وصف نمایید.

امیرالمؤمنین علی^(ع) در پاسخ به شخصی که توصیف خداوند را از حضرت درخواست نموده بود، فرمود:

« آنچه از صفاتش را که قرآن تو را بر آن دلالت می‌کند، پیروی کن تا بین تو و شناخت او پیوند برقرار کند^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۵۵).

از طرفی انبیاء الهی نیز در مقابل درخواست مخاطبان خویش و پرسش آنها در مورد پروردگار، خداوند متعال را به واسطه اوصاف و افعال و نشانه‌های توصیف نموده‌اند، نه از طریق استدلال بر وجود ذات الهی. امیرالمؤمنین علی^(ع) در خطبه‌ای این گونه خداوند را توصیف می‌فرماید: «آنکه پیامبران درباره اش مورد پرسش واقع شدند؛ پس پیامبران (خداوند) را به حد و نقصی توصیف نکردند، بلکه او را به واسطه افعالش وصف نمودند و به کمک آیات و نشانه‌های الهی بر او دلالت نمودند^۲ (همان، ۳۲).

در این روایت تاکید شده است که انبیاء الهی در برابر درخواست مردم، خداوند را به واسطه آثار و نشانه‌ها توصیف نموده‌اند و اصطلاحاً ذات الهی را براساس کارکردها و افعالش معرفی کرده‌اند. در هر دو روایت ذکر شده رویکرد توصیفی به مسئله توحید کاملاً مشهود می‌باشد.

الف. شناسنامه پروردگار

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

سوره توحید به دلیل این که در آن سخنی جز توحید نیست، به این نام نامیده شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۸۵۴). در برخی روایات نیز این سوره نسبت به الرب یعنی شناسنامه پروردگار معرفی شده است (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

در شأن نزول سوره توحید چنین نقل شده است که گروهی از علماء یهود نزد پیغمبر^(ص) آمدند و گفتند که خداوند خود را در تورات توصیف نموده است، لذا از ایشان

۱. «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لَنَا رَبَّكَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» ... «مَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَّبِعْهُ لِيُوصَلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَعْرِفَتِهِ».

۲. «الَّذِي سُمِّيتِ الْأَنْبِيَاءُ عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بَحَدٍّ وَ لَا بِنَقْصٍ بَلْ وَصَفْتَهُ بِأَفْعَالِهِ وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ بآيَاتِهِ...»؛ این روایت برای اصل تنبیه بر آیات الهی نیز می‌تواند شاهد باشد، چرا که یکی از راه‌های شناخت خداوند را دلالت آیات و نشانه‌های الهی بر او معرفی می‌نماید.

درخواست توصیف خداوند را نمودند تا ایمان بیاورند و به همین جهت این سوره نازل شد (همان، ص ۸۵۹).

در برخی نقل‌ها شخص یا گروه سؤال‌کننده افراد دیگری هستند، ولی در هر صورت، توصیف خداوند خواسته مشترک همه آنها بوده است (همان).

تفسیر نمونه رویکرد توصیفی قرآن در این سوره را این‌گونه بیان می‌کند: «این سوره در چهار آیه کوتاه چنان توصیفی از یگانگی خداوند کرده که نیاز به اضافه ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۴۲۸).

در این سوره خداوند به صفت «احد» و «صمد» وصف شده است و صفات سه‌گانه «لم یلد»، «لم یولد»، «لم یکن له کفوا احد» از ذات الهی نفی گردیده است.

آیه اول یگانگی خداوند را مطرح کرده است، چون «احد» به معنای یگانه بی‌همتاست. برخی مفسران میان «احد» و «واحد» تفاوت قائل شده‌اند، مانند این که «احد» داخل در عدد نمی‌شود؛ نه در ذهن و نه در خارج، کثرت را نمی‌پذیرد. به خلاف «واحد» که برای آن ثانی و ثالث قابل فرض می‌باشد (طبا طبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۲، ص ۳۵۹-۳۶۰). اما از نظر برخی دیگر این تفاوت با کاربردهای قرآنی این دو واژه سازگار نیست و «احد» و «واحد» هر دو بر ذات مقدس پروردگار اطلاق شده‌اند (مکارم، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۴۳۴).

در آیه دوم، خداوند به صفت «صمد» توصیف شده است. برای «صمد» در کتب تفسیری و لغت دو معنای عمده بیان شده است. نخستین معنایی که برای «صمد» گفته شده است عبارت است از: سید و بزرگی که در امور به سوی او قصد می‌شود، صَمَدٌ یعنی قصد کرد (راغب، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۸۹).

نزدیک به همین معنا در روایتی از امام باقر^(ع) نیز بیان شده است (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۹۰). از همین جا مشخص می‌شود تعریف «صمد» به بی‌نیاز، تعریف به لازمه معناست، چرا که ذاتی که همه مخلوقات محتاج او هستند، قهراً خود محتاج کسی نیست (قریشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴، ص ۱۵۲). معنای دوم صمد، صلابت و استحکام است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۹).

آیه سوم سوره توحید، زاده شدن و زاییدن را به صورت مطلق از خداوند نفی می‌کند. در نگاه اولیه شاید ذکر این آیه چندان مهم به نظر نیاید، چرا که احدی این تصور را نداشته است که زایش با همان ویژگی‌های بشری در خداوند نیز رخ می‌دهد، بلکه این آیه در رد اعتقاد یهودیان و مسیحیانی است که حضرت عزیر و عیسی^(ع) را پسر خدا می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (التوبة: ۳۰). همچنین برخی مشرکان عرب نیز ملائکه را فرزندان خدا می‌پنداشتند (الانعام: ۱۰۰).

در ادامه آیه نیز داشتن هر گونه علت مُحدِثه و ایجاد کننده برای پروردگار عالم، با بیان «وَلَمْ يُولَدْ» نفی شده است. در حقیقت خداوند نه از چیزی به وجود آمده و نه چیزی از سنخ ذات الهی - ولو لطیف‌ترین اشیاء - به وجود آمده است، بلکه خداوند خالق اشیاء و ایجاد کننده آنها از کتم عدم است؛ در نتیجه ذات الهی از سایر موجودات دارای تباین سنخی است.

در آیه چهارم خدای متعال به صورت مطلق از داشتن «کفو» بری شده است. «کفو» به معنای هم‌تراز و هم‌سنگ در منزلت و شأن است (راغب، ۱۴۲۸ق، ص ۴۳۸). هر گونه نظیر و شبیه را نیز «کفو» می‌گویند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۱۸۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۷). در حقیقت، این آیه جمع‌بندی و تأکیدی بر مفهوم سه آیه نخست می‌باشد. بر اساس این آیه همه ویژگی‌ها و صفات مخلوقات که موجب شباهت با خدای متعال می‌شود، از خداوند نفی می‌گردد و این همان مفهوم آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری: ۱۱) است. در نتیجه، برای خداوند، نه در ذات و نه در صفات و افعال، شبیهی وجود ندارد.

ب. اوج توصیف و خدانشناسی

شش آیه ابتدایی سوره حدید از توحیدی‌ترین آیات قرآن کریم می‌باشد که خداوند را به اوصاف متعددی توصیف نموده است. «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الحديد: ۱-۶)

این آیات به همراه سوره توحید شناخت کامل و جامعی از ذات الهی به دست می‌دهد تا جایی که امام سجاد^(ع) در این باره می‌فرماید:

«خدای عز و جل می‌دانست که در آخر الزمان مردمی متعمق می‌آیند، از این رو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات سوره حدید را که آخرش «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» است نازل فرمود، پس هر که برای خداشناسی غیر از این بجوید، هلاک گردد(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱).

از این روایت استفاده می‌شود که در این شش آیه، توصیف و معرفی خداوند به بهترین وجه صورت گرفته است به طوری که طلب کردن بیشتر از این اوصاف موجب هلاکت می‌گردد و این آیات از این جهت با سوره توحید مشترک هستند.

نخستین آیه این سوره با تسبیح خداوند متعال آغاز می‌شود و در ادامه خداوند به دو وصف «عزیز» و «حکیم متوصیف می‌گردد. در آیه دوم ابتدا مالکیت خداوند بر عالم هستی و توانایی پروردگار بر احیاء و اماتہ مطرح شده است که این اوصاف لازمه تدبیر و احاطه ذات الهی بر سرتاسر گیتی است. در پایان با تأکید بر توانایی انجام همه امور توسط خداوند، اوصاف پیش گفته شده در این آیه را نشئت گرفته از قدرت الهی معرفی می‌کند.

در آیه سوم، ابتدا خداوند به دو وصف «اول» و «آخر» توصیف شده است، چرا که خداوند ذاتی ازلی است و قبل ما سوی الله موجود بوده است و هنگامی که همه عالم دچار فناء گردند، باز هم ذات الهی باقی خواهد بود. در ادامه آیه خداوند به وصف «ظاهر»

و «باطن» متصف گردیده است. خداوند ظاهر است به لحاظ آثارش و باطن و مخفی است، از آن رو که احدی نمی‌تواند به ذات او احاطه یابد. در انتهای آیه نیز لازمه چهار صفت پیشین یعنی احاطه بر عالم و عالم بودن خداوند نسبت به همه هستی، بیان شده است، زیرا ذاتی که ازلی و ابدی باشد و در عالم، ظاهر و باطن باشد، بدون شک نسبت به همه امور علم و آگاهی دارد. در آیه چهارم ابتدا توصیف خداوند به خالقیت بیان شده و در ادامه مسئله تدبیر و حاکمیت خداوند، با تعبیر کنایی تکیه زدن بر تخت مطرح گردیده است. سپس با بیان برخی جزئیات و متعلقات علم الهی توصیف پروردگار به وصف علم، ملموس تر می‌گردد، زیرا هر چند در آیه قبل احاطه علمی خداوند بر عالم مطرح گردید، ولی ذکر علم و آگاهی خداوند نسبت به برخی امور، علاوه بر درک بهتر عظمت علمی پروردگار، باعث توجه بیشتر نسبت به ذات الهی می‌گردد. در پایان نیز برای تکمیل توصیف علم الهی، به مسئله همراهی خداوند با انسان در هر موقعیتی و آگاهی او از همه احوال و افعال بشر، اشاره می‌شود تا انسان همواره خود را در محضر الهی ببیند در نتیجه ایمانش افزون گردد.

در آیه پنجم مجدداً سخن از مالکیت خداوند شده و سپس توصیف الهی با بیان مسئله رجوع و بازگشت کارها به سوی خداوند ادامه پیدا کرده است. آخرین آیه مورد بحث نیز با بیان مسئله گردش شب و روز و چیره شدن یکی بر دیگری و نسبت دادن این پدیده به خداوند، به توصیف قدرت الهی می‌پردازد. در آخر آیه نیز جلوه دیگری از علم الهی توصیف شده است و به نفوذ علم و آگاهی خداوند نسبت به افکار و نیات انسان اشاره شده است. در آیه چهارم علم خداوند نسبت به اعمال انسان مطرح شده بود و این آیه نیات و افکار انسان را نیز در دایره علم الهی داخل می‌نماید تا معنایی جامع از احاطه علمی خداوند ارائه گردد.

در این شش آیه خداوند به وسیله بیست و یک صفت توصیف شده است، گاهی وصفی مستقیماً بر خداوند اطلاق گشته و گاهی با بیان نسبت یک وصف با سایر مخلوقات، خداوند معرفی گردیده است.

ج. صفات الهی طریق معرفت

سوره حشر به لحاظ محتوا دارای شش بخش می‌باشد، که بخش پایانی آن یعنی سه آیه آخر به توصیف خداوند متعال پرداخته است.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الحشر: ۲۲-۲۴).

آیه ۲۲ با کلمه توحید شروع می‌شود و خداوند به یگانگی و نظیر نداشتن وصف گردیده است و در ادامه به عنوان ذاتی که بر «غیب» و «شهادة» آگاه است معرفی می‌شود. منظور از «غیب» در این آیه چنان که راغب در مفردات گفته است، هر آن چیزی است که از حس و علم انسان پوشیده باشد (راغب، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۰). مقصود از «شهادة» نیز بنابر گفته راغب، حضور به همراه مشاهده است، خواه مشاهده با چشم سر و خواه مشاهده با چشم دل (همان، ص ۲۷۱). در انتهای آیه نیز صفت «رحمان» که بیانگر جنبه عمومی رحمت پروردگار است و صفت «رحیم» که رحمت ویژه الهی است، برای توصیف خداوند بیان شده است.

در آیه ۲۳ مانند، آیه قبل ابتدا به وحدانیت خداوند اشاره شده و در ادامه برخی اوصاف الهی ذکر گردیده است. قسمت پایانی آیه نیز مجدداً بر مسئله توحید و منزله بودن ذات الهی از آنچه برای او شریک می‌پندارند، تأکید شده است. در آخرین آیه این سوره توصیف هم از طریق اوصاف الهی و هم از طریق تسبیح موجودات برای خدای متعال ادامه پیدا کرده است.

د. توصیف به واسطه نعمت (سیاق امتنان)

برخی از آیات قرآن کریم به جای توصیف از طریق اوصاف الهی با ذکر نعمتهایی که خداوند برای انسان خلق نموده است به توصیف پروردگار پرداخته‌اند. در حقیقت، در

این آیات، خداوند حکیم در مقام معرفی و شناساندن خویش به مخاطبان، بر صفت خالقیت و رحمانیت خویش نسبت به انسان، تکیه نموده است و با برشمردن نعمت‌های مختلف، خود را خالق این مواهب و بخشنده نسبت به انسان معرفی می‌نماید، تا از این رهگذر زمینه شناخت بهتر خویش را مهیا سازد و آنها را به تفکر در صنع الهی دعوت نماید. این بیان توصیفی سبب می‌شود تا محبت خداوند در جان‌ها نفوذ نماید، زیرا انسان فطرتاً نسبت به کسی که او را مورد لطف خود قرار می‌دهد تمایل پیدا می‌کند.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ * وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^۱ (ابراهیم: ۳۲-۳۴).

ه. توصیف به واسطه خلقت انسان

همچنین برخی آیات قرآن با توصیف خداوند به عنوان خالق بشر و به تصویر کشیدن ضعف و ناتوانی انسان، علاوه بر نشان دادن قدرت بی‌انتهای پروردگار و تدبیر حکیمانه‌اش، از انسان می‌خواهد تا در آیات و نعمت‌های الهی تعقل نماید که در وجودش عیان است و ضمن سپاسگزاری از این نعمت‌ها، شناخت و معرفتش را از خالق خویش عمیق‌تر نماید. در این دسته از آیات نیز مانند دسته قبل مخلوقات، واسطه در توصیف و معرفی خداوند هستند، با این تفاوت که در این آیات شگفتی‌های آفرینش انسان طریقی برای توصیف پروردگار می‌باشند، زیرا توصیف خداوند به وسیله آثار قدرت الهی که در خلقت انسان نهفته است، او را سریع‌تر به سوی خالق حکیم خود هدایت می‌نماید.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلِ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (غافر: ۶۷).

۱. با توجه به این که در این آیه به برخی از مواهب و نشانه‌های قدرت الهی اشاره گردیده است، این آیه می‌تواند برای اصل تنبیه بر آیات آفاقی نیز شاهد باشد.

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۱ (الملک: ۲۳).

۳-۲. اصل تنبّه بر آیات الهی

یکی از راه‌هایی که انسان را در طریق معرفت الهی قرار می‌دهد، تأمل و تفکر در مخلوقات به عنوان پدیده‌های آفاقی و انفسی است. در حقیقت در این اصل، تفکر در مصنوعات و پیچیدگی‌های وجودی آنها و همچنین نقص و نیاز ذاتی آنها، به عنوان راهی برای شناخت صانع حکیم معرفی شده است. این دسته از آیات خود به دو دسته کلی، تنبّه بر آیات آفاقی و آیات انفسی تقسیم می‌شوند:

«سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳)

منظور از آیات آفاقی، تمامی مخلوقات و پدیده‌های عالم مادی به غیر از انسان است و مقصود از آیات انفسی، انسان و خلقت شگفت‌انگیز جسمانی و روحانی‌اش می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۰، ۳۳۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ۵۷۳).

انسان در صورت داشتن فطرتی سالم، فقر و نیاز خود و عالم پیرامونش به موجودی خارج از ذات خویش و سایر پدیده‌ها را درک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۴)، با این وجود در این اصل بهره‌گیری از مفاهیم عقلی نیز نمود دارد، زیرا احتیاج هر مخلوقی به خالق و هر موجود ناقص و نیازمندی به پروردگاری عالم و قادر که خود محتاج دیگری نباشد، یک قانون عقلی محسوب می‌شود. از طرفی انسان در عالم دنیا با همین نشانه‌های آفاقی و انفسی سروکار دارد و نقص و نیاز این پدیده‌ها را در عالم خارج و در خودش به وضوح می‌یابد، لذا قرآن از او می‌خواهد تا با بهره‌گیری از این قانون مسلم عقلی و توجه به قفر ذاتی خود و عالم پیرامونش، آثار توحید را در این پدیده‌ها بیابد.

۱. در این آیه و آیه ۶۷ سوره غافر به نشانه‌های قدرت خداوند در خلقت انسان اشاره شده است، در نتیجه این دو آیه می‌توانند برای اصل تنبّه بر آیات انفسی نیز شاهد باشند.

۳-۲-۱. آیات آفاقی

امتیاز سیر آفاقی در آیات الهی نسبت به راه‌های دیگر، سهل‌الوصول بودن آن به مقصود است، چرا که نیاز به مباحث عمیق و پیچیده و برهان‌های سنگین فلسفی ندارد. به همین دلیل اگر قلب انسان اسیر هوا و هوس‌های نفسانی نباشد با تأمل در پدیده‌های عالم طبیعت به شناخت پروردگار و برخی صفات او نائل خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۰). این دسته از آیات خود دارای اقسامی هستند که در هر کدام به گونه‌ای خاص به مسئله توحید و معرفت الله پرداخته شده است.

الف. آیات تذکر دهنده به هماهنگی و نظم میان پدیده‌ها و هدفمند بودن آنها

آیات فراوانی از قرآن کریم نظم و هدف‌مندی پدیده‌ها را مطرح می‌نمایند.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (البقرة: ۱۶۴)

در این آیه با بهره‌بردن از نظم و هدف‌مندی عالم، به مسئله توحید اشاره گشته است. ارتباط و هماهنگی که میان پدیده‌های یاد شده در آیه وجود دارد، انسان خردمند را به سوی صانع و ناظمی حکیم رهنمون می‌شود. آفرینش آسمان‌ها و زمین با تمام اسراری که در آنها نهفته است و گردش شب و روز که خود ناشی از حرکت زمین و ماه به دور خورشید است، حرکت کشتی‌ها بر روی امواج دریاها و اقیانوس‌های شگفت‌انگیز، انواع حیوانات با ویژگی‌های متفاوت و همچنین حرکت بادهای و ابرها، همگی نشانه‌هایی است که هر صاحب اندیشه‌ای را به تعقل وادار می‌دارد، چرا که این همه نظم و هدف‌مندی نمی‌تواند به صورت اتفاقی رقم خورده باشد، بلکه در پس همه آنها خالق حکیم و توانمند است که آنها را به وجود آورده و میان آنها نظمی شگرف حکم فرما نموده است.

ب. آیات تذکر دهنده به مسخر بودن پدیده‌های عالم برای انسان

در برخی از آیات قرآن کریم خداوند متعال کائنات را مسخر انسان معرفی می‌کند تا از این رهگذر، افراد صاحب خرد به آفریننده این پدیده‌ها ایمان بیاورند. منظور از مسخر

بودن موجودات برای انسان این است که همه آنها به نوعی در خدمت انسان هستند تا او را منتفع سازند و اسباب راحتی او را فراهم نمایند. در این قسم آیات، خداوند از طریق تذکر نسبت به پدیده‌های عالم که در واقع نعمت‌هایی هستند که برای بشر خلق شده‌اند از او می‌خواهد تا ضمن شکرگزاری، در این پدیده‌ها اندیشه نماید تا به خالق آنها راهنمایی گردد و بدو ایمان آورد، چرا که شکرگزاری از منعم، علاوه بر این که روحیه تواضع را در فرد تقویت می‌نماید، دلیلی است بر آفریننده این نعمت‌ها.

«وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ * وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (النحل: ۱۲-۱۵)

ج. آیات تذکردهنده به پدیده‌های آسمانی و نجومی

خلقت اجرام آسمانی و تأثیرگذاری آنها بر زندگی بشر از دیگر نشانه‌هایی است که با تفکر در آنها به خالق آنها پی برده می‌شود. در این آیات از انسان خواسته شده است تا در پدیده‌های آسمانی مانند ماه و خورشید و ستارگان و حرکت آنها که موجب به وجود آمدن شب و روز و ایام سال می‌گردد، اندیشه نماید چرا که عظمت و شگفتی این نشانه‌ها حکایت‌کننده پدید آورنده حکیم و قادر آنهاست.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (یونس: ۵).

۱. آیاتی که در آنها لسان معرفی و توصیف (هُوَ الَّذِي جَعَلَ، خَلَقَ، سَخَّرَ، أَنْشَأَ...) وجود دارد می‌توانند برای اصل توصیف حقایق نیز شاهد باشند.

د. آیاتی تذکر دهنده به پدیده‌های زمینی

در این آیات موجودات زمینی اعم از عوارض محیطی مانند کوه‌ها، نهرها، حیوانات و گیاهان نشانه‌هایی دال بر صانع عالم و قادر آنها هستند. خواسته این آیات از انسان این است که با تفکر و تعقل در پدیده‌های زمینی و همچنین تأثیرگذاری این پدیده‌ها بر زندگی بشر، علاوه بر استفاده صحیح از این نعمت‌ها و شکرگزاری، به آفریننده آنها نیز توجه نماید.

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى * كُلُوا وَ ارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى» (طه: ۵۳-۵۴)

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ... * وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (الغاشية: ۱۷-۲۰)

۳- ۲- ۲. آیات انفسی

پیش از این بیان شد که سیر انفسی در آیات الهی مربوط به نشانه‌های عظمت پروردگار در انسان است. در این طریق انسان علاوه بر تفکر در شگفتی‌های ظاهری و باطنی‌اش، با تأمل در نفس خویش نیز، نیاز ذاتی خود به صانع مقتدر را می‌یابد که قائم به ذات خویش باشد. در حقیقت در سیر انفسی، انسان خودش را به عنوان آیه‌ای از آیات الهی، برای شناخت خداوند مورد تأمل قرار می‌دهد. برخی مفسرین برای تفکر در انسان، به دو مرتبه فحص و تحلیل اجزاء و جوارح ظاهر و باطن انسان و مرتبه تأمل در ذات، صفات و افعال انسان قائل شده‌اند. مرتبه اول را به سیر آفاقی ملحق نموده و مرتبه دوم را سیر انفسی در آیات برشمرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۲). هر چند می‌توان میان دو مرتبه ذکر شده از لحاظ شدت دلالت بر معرفت الهی تفاوت‌هایی قائل شد، اما با تأمل در آیات قرآن این گونه به نظر می‌رسد که این دو مرتبه ذیل آیات انفسی قابل تحلیل و بررسی بوده و جسم و جان انسان، هر دو، از نشانه‌های انفسی محسوب می‌شوند.

تفاوتی که میان سیر آفاقی و سیر انفسی وجود دارد، این است که در بازگشت به نفس، انسان با شدت هرچه تمامتر، مصنوعیت و فقر وجودی خویش را وجدان می‌کند

و از این رو با یقین و اطمینان بیشتری به صانع و قیوم و مدبر خویش اقرار و اعتراف دارد (برنجکار، ۱۳۹۳ش، ص ۲۴). به عبارت دیگر تفکر در نشانه‌های عظمت الهی که در خلقت انسان نمایان است، به دلیل این که انسان در دنیا لحظه‌ای از جنبه‌های جسمانی و نفسانی خویش منقطع نمی‌گردد و فقر و احتیاج خود را از درون می‌یابد، سریع‌تر و روشن‌تر او را به پروردگار حکیم رهنمون می‌گرداند.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (الروم: ۲۰)
 «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون: ۱۲-۱۴)

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (السجدة: ۷-۹)

در برخی از این آیات به نحوه خلقت و مراحل به وجود آمدن انسان و همچنین آفرینش روح اشاره شده و در برخی آیات نیز ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و پراکندگی آنها در زمین به عنوان نشانه‌ای از عظمت صنع الهی مطرح شده است. آیاتی هم انسان‌ها را سرزنش می‌کند که به نحوه خلقت و ماده اولیه آفرینش خود توجهی ندارند و راه شکرگزاری را در پیش نمی‌گیرند. تأمل در صفات و ویژگی‌های انسان و خلقت شگفت‌انگیزش، هر صاحب خردی را به این نتیجه می‌رساند که انسان نه تنها دارای خالقی حکیم است، بلکه لحظه‌ای از عنایت و توجه پروردگار خود بی‌نیاز نیست، چرا که وجود او سراسر نقص و نیاز است. امیرالمؤمنین علی^(ع) نیز تفکر در خلقت انسان و مراحل آفرینش شگفت‌انگیزش را طریقی برای شناخت پروردگار و پی بردن به عجز و ناتوانی خویش معرفی می‌نماید (شریف رضی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۳۳).

۳-۳. اصل رجوع به فطرت

فطرت و امور فطری مجموعه‌ای از گرایش‌ها و بینش‌های غیر اکتسابی و آگاهانه است که خداوند در نهاد بشریت قرار داده است (مصباح، ۱۳۹۴ ش، ص ۶۴). امور فطری به گونه‌ای هستند که توجه به آنها موجب هدایت و سعادت فرد می‌شوند. فطرت آدمی به گونه‌ای است که در اثر غفلت و گناهان به فراموشی سپرده می‌شود و قرآن نیز سعی دارد با تذکر و یادآوری نسبت به این ویژگی مشترک انسان‌ها و زدودن غبار از آن، زمینه پذیرش حق و هدایت بشر را ایجاد نماید. از جمله امور فطری خداشناسی و گرایش به توحید است که خلقت انسان‌ها با آن سرشته شده است. آیات متعددی از قرآن کریم ضمن اشاره به فطرت توحیدی انسان، یکی از راه‌های رسیدن معرفت خدای متعال را بیدار نمودن این ودیعه الهی معرفی می‌نماید.

۳-۳-۱. آیه فطرت

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم: ۳۰)

در ابتدای آیه خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد که توجه خود را به دین خالص معطوف گرداند. به عقیده زمخشری تعبیر «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» عبارتست از تمثیلی برای روی آوردن به دین و استقامت در راه آن، چرا که انسان هنگام روی آوردن و توجه نمودن به چیزی، چهره خود را در مقابل آن قرار می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۷۹). در ادامه آیه نیز تعبیر «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» بیانگر آن است که این سرشت، غیر قابل تغییر است و به زمانی خاص اختصاص ندارد، بلکه اقتضای خلقت بشر همین است که به دین الهی روی آورند.

روایاتی که ذیل این آیه وارد شده است نیز روشنگر مقصود از فطرت در این آیه می‌باشد. امام صادق (ع) درباره قول خداوند «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» می‌فرماید: یعنی خداوند همه انسان‌ها را بر یگانه‌پرستی و توحید آفرید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲).

در برخی روایات، معرفت به ربوبیت و رازقیت خداوند نیز امری فطری دانسته شده است. امام باقر^(ع) در توضیح آیه فطرت ضمن اشاره به خلقت آمیخته با یگانه‌پرستی انسان می‌فرماید: اگر چنین نبود نمی‌دانستند چه کسی پروردگار و روزی‌بخش آنها است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۰).

۳-۳-۲. آیه میثاق

آیه دیگری که در بحث معرفت فطری بدان استناد می‌شود، معروف به آیه میثاق است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (الاعراف: ۱۷۲-۱۷۳)

بر اساس این دو آیه خداوند از انسان‌ها قبل از ورود به عالم دنیا نسبت به معرفت خویش پیمان گرفته است و آنها نیز به این پیمان اقرار نموده‌اند تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای برایشان باقی نماند. در حقیقت خداوند در آیه میثاق از انسان‌ها می‌خواهد که عهد و پیمانی را که با پروردگار خویش بسته‌اند، به یاد آورند و به فطرت الهی خویش رجوع نمایند تا سعادت‌مند گردند. بر اساس این آیه، بر ربوبیت خدای متعال از بشر پیمان گرفته شده است و این عهد و نیاز ذاتی انسان به پروردگاری حکیم در نهادش به ودیعه گذاشته شده است، که آموزش را تدبیر نماید. در تفسیر *المیزان* ذیل این آیه چنین آمده است:

«پس احتیاج آدمی به پروردگاری که مالک و مدبر است جزو حقیقت و ذات انسان است و فقر به چنین پروردگاری در ذات او نوشته شده و ضعف بر پیشانی‌ش مکتوب گشته است و این معنا بر هیچ انسانی که کمترین درک و شعور انسانی را داشته باشد پوشیده نیست. عالم و جاهل، صغیر و کبیر و شریف و وضع همه در این درک مساوی هستند» (طباطبایی، ۱۳۹ق، ج ۸، ص ۳۰۷).

همچنین بر طبق این آیه اخذ پیمان مربوط به گروهی خاص از انسان‌ها نبوده است، بلکه همه ابناء بشر در این ملاقات حضور داشته‌اند. روایاتی که در ذیل این آیه و آیه فطرت آمده است علاوه بر گرایش فطری به معرفت الهی، به فطری بودن رازقیت و خالقیّت خداوند نیز اشاره دارند که در بررسی آیه قبل بدان اشاره شد. امام باقر^(ع) درباره معنای آیه میثاق می‌فرماید: اگر این عهد الهی نمی‌بود هیچ کس پروردگارش را نمی‌شناخت. هر نوزادی بر همین فطرت متولد می‌شود. همچنین آن حضرت اعتراف مشرکین بر خالقیّت خداوند را به دلیل همین عهد و فطرت توحیدی بیان می‌فرماید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲). در آیاتی از قرآن کریم نیز به این گرایش فطری از زبان مشرکین اشاره شده است:

«وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (العنکبوت: ۶۱)

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱)

۳-۳-۳. بداهت معرفت الله

از دیگر آیاتی که به فطری بودن توحید و خداشناسی اشاره دارد، آیه ۱۰ سوره ابراهیم است، خداوند در این آیه می‌فرماید: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» (ابراهیم: ۱۰)

خداوند در این آیه به صورت استفهام انکاری، شک در وجود خدای متعال را زیر سؤال می‌برد. بر اساس این آیه نه تنها وجود خداوند نیاز به اثبات و برهان ندارد، بلکه این مسئله از امور بدیهی به شمار می‌آید. در حقیقت، این آیه از انسان‌ها می‌خواهد تا با رجوع به فطرت خویش به وجود خداوند اقرار نمایند و به او ایمان بیاورند. برخی مفسران نیز از این آیه بدیهی بودن گرایش به توحید را استنباط نموده‌اند. از جمله امام خمینی^(ره) با استناد به این آیه می‌نویسد: «لازمه عشق به کامل مطلق وجود کامل مطلق است

و پیشتر معلوم شد که احکام فطرت و لوازم آن از جمیع بدیهیات واضح تر و روشن تر است (خمینی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۸۴).

آیت الله مصباح یزدی نیز استنباط بدیهی بودن وجود خداوند از این آیه را صحیح می داند، زیرا آیه در صدد استدلال بر امری مخفی نیست، بلکه توجه مخاطب را به امری ارتکازی جلب می نماید که اصل وجود موجودی که باید وجودش از خودش باشد و موجودات دیگر از او پدید بیایند، قابل تردید نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش، ص ۸۱). علامه طباطبایی نیز دلالت آیه بر توحید ربوبی را صحیح می داند و ادعای اثبات وجود خدا و خالقیت خداوند متعال بر اساس آیه را نمی پذیرد، چرا که گرایش به این مسئله امری فطریست و نیاز به برهان ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶). صاحب کتاب بیان الفرقان نیز با استناد به این آیه و با تاکید بر این که معرفت الهی فطری و جلی بشر است، طریق وصول به معرفت الله را بی نیاز از استدلال های عقلی که مبتنی بر ابطال دور و تسلسل است، می داند، زیرا اگر انسان را به فطرت خود متوجه سازند، خدای خویش را می یابد (قزوینی، ۱۳۹۳ش، ص ۵۴).

۳-۳-۴. اضطرار بیدار کننده فطرت

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ» (النمل: ۶۲)

در این دسته از آیات به رفع گرفتاری و مورد اجابت واقع شدن دعای شخص مضطر اشاره شده است که در حقیقت اشاره به حالتی فطری در انسان می باشد، زیرا انسان در حالت اضطرار به صورت فطری متوجه ذات الهی که زمام امور عالم به ید اوست می گردد. در این وضعیت انسان با قطع امید از سایر اسباب، یگانه راه نجات و رهایی خود از بلا را در ورای عالم مادی جستجو می کند. در آیات دیگری از قرآن کریم نیز به این ویژگی فطری انسان اشاره شده است.

«وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یونس: ۱۲)

«فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِّكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (العنكبوت: ۶۵)

از آیات ذکر شده به دست می‌آید که یکی از مواقعی که فطرت الهی انسان ظهور و بروز می‌یابد، هنگام یأس و اضطرار است، زیرا از صمیم قلب متوجه خالق و پروردگار خویش می‌شود. حتی مشرکان نیز به هنگام گرفتار شدن، خالق خویش را به یاد می‌آورند و از او طلب نجات می‌نمایند. هر چند به فرموده قرآن برخی انسان‌ها بعد از نجات و برطرف شدن اضطرار، راه طغیان را در پیش می‌گیرند و نشانه‌های الهی را انکار می‌کنند. در حقیقت، قرآن با اشاره به این حالت فطری در انسان، در صدد آن است تا ضمن متوجه نمودن او به این ویژگی، فطرت خداجویش را در همه حال و غیر از مواقع اضطرار نیز بیدار نماید.

هدف قرآن کریم از بیان آیاتی که به فطرت و گرایشات فطری اشاره دارند، صرفاً اخبار بر وجود چنین ویژگی‌ای در انسان نیست، بلکه قرآن ضمن برانگیختن این تمایلات، انسان را دعوت می‌کند تا به فطرت الهی خویش رجوع نماید و آثار خالق حکیمش را در عالم و در درون خود بیابد. در حقیقت، قرآن کریم گرایشات فطری را طریق و ابزاری برای رسیدن بشر به سعادت معرفی می‌نماید.

البته ذکر این نکته لازم است که هر چند آیاتی که در این اصل مورد بررسی قرار گرفت، بر وجود فطرت خداجویی و خداپرستی و حتی برخی مراتب توحید در بشر صحه می‌گذارند، اما اینگونه نیست که همه انسان‌ها مطابق فطرت خویش رفتار نمایند، بلکه برخی از آنها در دنیا بر اثر عوامل مختلف این پیمان و گرایش فطری را فراموش نموده و راهی غیر از صراط مستقیم را طی می‌نمایند، به طوری که به دلیل عمل نکردن بر طبق مقتضای فطرت خود مورد سرزنش خداوند قرار می‌گیرند. در حقیقت وجود گرایشات فطری به توحید و سایر آموزه‌های دینی در افراد به معنای تضمینی بر هدایت و سعادت آنها نیست، بلکه به این معناست که این تمایلات خدایی و غیر اکتسابی بصورت

بالقوه در نهاد بشر وجود دارد، و این خود اوست که باید این استعدادهای فطری را به فعلیت برساند و غبار غفلت را از آنها بزداید تا در مسیر حق قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

خداوند در قرآن با استفاده از سه اصل توصیف حقایق، تنبیه بر آیات و رجوع به فطرت، معارف توحید را مطرح نموده است. توصیف حقایق به معنای بیان جنبه‌های مختلف یک حقیقت دینی می‌باشد به طوری که وجوه آن به گونه‌ای روشن گردد که برای مخاطب فهمی عمیق و فراگیر حاصل کند. در این اصل یا به صورت مستقیم و با به صورت بیان آثار به توصیف یک حقیقت دینی پرداخته می‌شود. در اصل تنبیه بر آیات الهی، تفکر و تأمل در پدیده‌های آفاقی و انفسی به عنوان طریقی برای شناخت خداوند مطرح شده است. این اصل در حقیقت همان برهان ائی منطقی می‌باشد که از معلول که همان مخلوقات اند به علت هستی‌بخش آنها یعنی خداوند متعال پی برده می‌شود. فطرت و معرفت فطری نقشی اساسی در شناخت پروردگار عالم ایفا می‌نماید، به طوری که هر یک از اصول سه‌گانه مطرح شده به نوعی با شناخت فطری ارتباط دارند. تأمل در هر یک از این سه اصل، حکایت از این دارد که شیوه قرآن در برخورد با مخاطبان در آیات توحیدی بیشتر به زبان فطرت می‌باشد. هر چند می‌توان مسائل مطرح شده حول توحید را به صورت برهانی و قیاس‌های منطقی نیز ارائه نمود، اما باز هم رد پای فطرت در این مسائل وجود دارد. حتی در مواردی هم که شناخت این مسئله به کمک مفاهیم عقلی صورت می‌پذیرد، مانند اصل تنبیه بر آیات، باز هم این سرشت الهی در بشر حضوری قابل توجه دارد. البته در اصل تنبیه بر آیات که معرفت خداوند به کمک تأمل در مظاهر خلقیه حاصل می‌شود، از قانون عقلی دلالت مصنوع بر صانع بهره برده شده است، اما در همین اصل نیز می‌توان این قانون را به معرفت فطری ضمیمه نمود تا برهانی قوی‌تر بر معرفت خداوند متعال شکل بگیرد. در این اصل نیز می‌توان با تکیه بر نقص و احتیاج ذاتی مخلوقات، فطرت خداجویی انسان را بیدار نمود.

در اصل توصیف حقایق نیز رد پای فطرت به چشم می خورد چرا که توصیف نمودن خود از اموری است که با فطرت آدمی سازگار است و در صورتی که توصیفی صحیح از یک حقیقت دینی ارائه گردد بدون نیاز به جنبه‌های اثباتی و استدلالی، مورد پذیرش افراد قرار می گیرد. تغییر در نحوه مواجهه با مخاطبان و بهره‌گیری از سه رویکرد مذکور با بیان‌های مختلف، برای اقناع مخاطب در معارف توحیدی، حاکی از شناخت عمیق قرآن از انسان و ویژگی‌های اوست.

منابع

- * **قرآن کریم** (۱۳۹۳ش). قم: انتشارات اسوه.
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، محقق / مصحح: محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۲. ابن بابویه القمی (صدوق). ابو جعفر محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحيد*، محقق / مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
 ۳. ابن بابویه القمی (صدوق). ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا يحضره الفقيه*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
 ۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۵. برنجکار، رضا (۱۳۹۳ش). *معرفت توحید و عدل*، تهران: انتشارات نباء.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ش). *توحید در قرآن*، قم: انتشارات اسراء.
 ۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)*، محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۰ش). *جهل حدیث*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۹. داوودی، محمد؛ قندیلی، سید جواد و شکرالهی، حسن (۱۳۹۴ش). روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن، *تربیت اسلامی*، ۱۰(۲۱)، ۱۶۷-۱۹۰.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۸ق). *المفردات في غريب القرآن*، تحقیق و ضبط: محمد خلیل عیتایی، بیروت: دار المعرفة.

۱۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۴۰۰ش). *دانشنامه کلام اسلامی*، تحت اشراف: جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق (ع).

۱۲. رضایی هفتادار، حسن و نصیربان، صفر (۱۳۹۷ش). بررسی ابعاد فطرت انسان از منظر معارف و حیانی به ویژه نهج البلاغه، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۱۵(۱)، ۱۴۷-۱۷۹.

DOI:10.22051/TQH.2018.17557.1811

۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*، مصحح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العربی.

۱۴. شریعتمداری، محمد تقی (۱۳۸۳ش)، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، *سفینه*، ۱(۴)، ۴۴-۵۹.

۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴ش). *نهج البلاغة*، تصحیح و تنظیم: صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیة.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.

۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.

۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: مؤسسه دار الهجرة.

۲۱. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۵ش) اثبات خدا در قرآن کریم، *قبسات*، ۱۱(۴۱)، ۵۹-۷۸.

۲۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۲۳. قزوینی خراسانی، مجتبی (۱۳۹۳ش). *بیان الفرقان*، قزوین، قم: دلیل ما.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار*، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴ش). *خداشناسی (معارف قرآن ۱)*، تحقیق و بازنگری: امیر رضا اشرفی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

References

- The Holy Qur'an.
- 1. Ibn 'Athūr Jazarī, Mubarak bin Mohammad (1988). *Al-Nihāyah fī Qarīb al-Hadith wal-'Athar*, [researched by Mahmoud Tanākhī,] Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
- 2. Ibn Bābiwayh, Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Hossein (1398 AH). *Al-Tawhīd*, [researcher/corrector: Hosseini, Hashem,] Qom: Jāmi' Mudarrisīn. [In Arabic]
- 3. Ibn Bābiwayh, Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Hossein (1413 AH). *Man lā Yahduruh al-Faqīh*, [edited by Ghafari, Ali Akbar,] Qom: Jāmi' Mudarrisīn. [In Arabic]
- 4. Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1404 AH). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*, [researcher/corrector: Haroun, Abdus Salam Muhammad,] Qom: School of Islamic Studies. [In Arabic]
- 5. Berenjkar, Reza (2014). *Knowledge of Unity and Justice*, Tehran: Naba' Publications. [In Persian]
- 6. Javadi Amoli, Abdullah (2004). *Monotheism in the Qur'an*, Qom: Isra' Publications. [In Persian]
- 7. Jawharī, Ismail bin Hammad (1997 AH). *Al-Sihāh*, [researcher/corrector: Attar, Ahmad Abdul Ghafoor,] Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malā'īn. [In Arabic]
- 8. Khomeini, Ruhollah (2001). *Forty Hadiths*, Qom: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
- 9. Davoudi, Mohammad; Kandili, Seyyed Javad and Shokrollahi, Hassan (2014). "Methods of teaching monotheism of verbs in Qur'an", *Islamic Education*, 10(21): pp. 167-190. [In Persian]
- 10. Rāghib Esfahānī, Hossein (1428 AH). *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'an*, [research: Mohammad Khalil Aitaei,] Beirut: Dar al-Ma'rafa. [In Arabic]
- 11. Rabbani Golpayegani, Ali (2021). *Encyclopaedia of Islamic Theology*, [under the authority of: Jafar Sobhani,] Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.
- 12. Rezaei Haftader, Hassan and Nasirban, Safar (2018). "Investigating the dimensions of human nature from the

- perspective of revealed knowledge, especially Nahj al-Balaghah, Qur'an and Hadith” *Sciences Researches*. 15(1): pp. 179-147. [In Persian] DOI:10.22051/TQH.2018.17557.18
13. Zamakhsharī, Mahmoud bin Omar (1407 AH). *Al-Kashshāf*, Beirut: Dar al-Kitāb al-Arabi. [In Arabic]
 14. Shariatmadari, Mohammad Taqi (2004), “Monotheism from the perspective of the Qur'an and Nahj al-Balagha”, *Safina*, 1(4): 44-59. [In Persian]
 15. Sharif Radī, Muhammad bin Hossein (1995). *Nahj al-Balagha*, [edited by: Sobhi Saleh,] Qom: Al-Buhouth al-Islamiya Research Center. [In Arabic]
 16. Tabātabāī, Mohammad Hossein (1390 AH). *Al-Mīzan*, Beirut: Al-'Ālamī Publishing House. [In Arabic] [In Arabic]
 17. Tabrisī, Fadl bin Hassan (1993). *Majma' al-Bayan*, Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]
 18. Farāhīdī, Khalil bin Ahmad (1409 AH). *Kitab al-'Ayn*, Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
 19. Fakhr Razi, Mohammad Ibn Omar (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafātīh al-Ghayb)*. Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
 20. Fayoumī, Ahmad bin Muhammad (1420 AH). *Al-Misbāh al-Munīr fī Gharīb al-Sharh al-Kabeer*, [by Al-Rafai,] Qom: Dar al-Hijrah Institute.
 21. Qodran Qaramaleki, Mohammad Hassan (2006). *Proof of God in the Holy Qur'an*, Qabasaat, 11(41): 59-78. [In Arabic]
 22. Qurashi, Ali Akbar (1992). *Qāmous-e Qur'an*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
 23. Qazvini Khorasani, Mojtabi (2014). *Bayan al-Furqan*, Qazvin, Qom: Dalil-e Ma. [In Persian]
 24. Kulainī, Mohammad bin Yaqub (1407 AH), *Al-Kāfī*, [researcher/corrector: Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhundi,] Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya. [In Arabic]
 25. Majlisī, Mohammad Bagher (1403 AH). *Bihar al-Anwar*, [researcher/corrector: a group of researchers,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-Arabi. [In Arabic]

26. Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (2015). *Theology (Qur'an Teachings 1)*, [research and revision: Amir Reza Ashrafi,] Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
27. Makarem Shirazi, Naser (1992). *Tafsir e Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya. [In Persian]